

بسم الله الرحمن الرحيم

خبرگزاری فارس

یادداشتهای ریشه یابی مشکلات تحول تعلیم و تربیت - بخش بیست و چهارم

تفاوت حق شاگرد است؛ باور خود را تغییر دهید!

اردوان مجیدی

۱۵ شهریور ۹۹

چند سطحی نیاز به تغییر باور و شناسائی و رعایت حق شاگردان دارد. او حق دارد در حد ظرفیت خود آموزش دریافت کند، بلکه کمی بیش از ظرفیت برای بزرگتر شدن تدریجی ظرفش! کار مربی خوب، پر کردن ظرف شاگردان نیست، بزرگ کردن ظرف او است. چند سطحی بستگی به زاویه نگاه، ما بخصوص از منظر روش مدیریت کلاس و تدریس دارد.

در سلسله یادداشتهائی، به ریشه یابی و کالبد شکافی مشکلات ماهوی نظام تعلیم و تربیت و ارائه راه حل های ممکن پرداخته بودیم. این بیست و چهارمین بخش از این یادداشتهای است.

در یادداشتهای قبلی به اجمال، اشاره ای به ابعاد پارادایم جدید تعلیم و تربیت کردیم. در این یادداشت ابعاد دیگری از این پارادایم را مورد بحث قرار خواهیم داد. این یادداشت و چند یادداشت بعدی، از بخشهایی از کتاب "گذار در بحران؛ تعلیم و تربیت در گذار به سمت نظام برتر"، تالیف نگارنده همین یادداشتهای، که در حال انتشار در انتشارات خبرگزاری فارس است، انتخاب شده است.

چند سطحی؛ فهم واقعیت تفاوت‌های کودکان و مراعات آن

در یادداشت قبلی در مورد چند سطحی صحبت کردیم. دیدیم که در شرایط آموزش کرونائی در فضای سایر و استفاده از بسته‌های آموزشی، هر یک از شاگردان ممکن است یک بسته آموزشی را با سرعتی متفاوت بگذارند، و به سراغ بسته بعدی بروند. به این ترتیب میدانی فراهم می شود که شاگردان یک کلاس در دروس مختلف در سطوح مختلف قرار داشته باشند. این فضا نه تنها مشکل ساز نیست، بلکه در صورتی که به صورت صحیح مدیریت شود، اثر بخشی آموزش را به شدت افزایش می دهد. در این یادداشت، در این مورد بیشتر صحبت می کنیم.



اثر بخشی بیشتر، در جنس کلاسی متفاوت

ماجرای کلاس چند سطحی بستگی به زاویه نگاه ما بخصوص از منظر روش مدیریت کلاس و تدریس دارد. اگر شیوه متداول کلاسداری و تدریس در مدارس را در پارادایم صنعتی تعلیم و تربیت اتخاذ کنیم، کلاسهای چند سطحی یک مهلکه است و کلاس به یک هرج و مرج واقعی تبدیل می شود. اما اگر شیوه کلاسداری و تدریس

مناسبی را اتخاذ کنیم، و پارادایم یادگیری را عوض کنیم، کلاسهای چند سطحی یک فرصت یا حتی یک ضرورت خواهد بود.

اگر فضای چند سطحی را فراهم کنیم، تقریباً بلافاصله جنس کلاس ما عوض خواهد شد. همه بر اساس توانمندی‌ها و ویژگیهای درونی خودشان رفتار می‌کنند؛ و استعدادهای درونی شاگردان بروز می‌کند. شاگردان خیلی بیشتر از آنچه که در حالت معمولی انتظار داریم، جلو خواهند رفت.

یعنی اگر معدل بگیریم، به طور معمول در کلاس‌هایی که به شیوه‌ی سخنرانی برگزار می‌کنیم، پنج واحد خوراک را در نظر بگیریم، و به همه این پنج واحد محتوی را بدهیم، بصورت معمول متوسط دریافت واقعی افراد سه تا چهار واحد خواهد بود. پس اگر ۱۰ شاگرد داشته باشیم کلا شاگردان بین ۳۰ تا ۴۰ واحد دریافت کردند. اما اگر میدان را باز کنم به نظر می‌رسد دو، سه نفر از شاگردان با سرعت ۱۰ و ۱۲ هم ممکن است حرکت کنند. یک تعداد از شاگردان در حد پنج و شش دریافت می‌کنند و یک تعداد از شاگردان ممکن است در حد دو و سه واحد دریافت کنند. آن موقع اگر میانگین بگیریم، می‌بینم میانگین دریافت شاگردان در کلاس از این ۱۰ نفر مثلاً ممکن است چیزی حدود ۶۰ واحد، ۷۰ واحد بوده باشد که نزدیک دو برابر آن چیزی است که به صورت میانگین رفتار می‌کردیم. پس قاعدتاً انتظار پیشرفت جدی‌تری و فعال‌تری را در کلاس چند سطحی خواهیم داشت.

ملزومات بنیادی چند سطحی

چند سطحی نیاز به ملزوماتی دارد. شاید اولین آن **خودفراگیری** باشد. شاگرد برای یادگیری نباید آویزان معلم باشد. در رویکرد گذشته، ما به او یاد داده‌ایم که همیشه آویزان معلم باشد، و تا معلم لقمه آماده‌ای را در دهان او قرار ندهد، او توان جستجو و لقمه برداشتن نداشته باشد. اما در رویکرد خودفراگیری او خود به دنبال لقمه می‌گردد، و خود لقمه را انتخاب و برداشته و می‌جود. مربی فقط نقش راهنما و تسهیلگر را بر عهده دارد. (شکل ۴-۱۲)

و در چند سطحی، **مدیریت فعالیتها به صورت کلاس معکوس** انجام می‌شود. شاگرد خودش به صورت فردی یا گروهی، مفاد آموزشی لازم برای یادگیری را مطالعه و مشاهده می‌کند و در مورد آن گفتگو می‌کند، و بعد به همراه مربی در استفاده و بهره گرفتن از یاد گرفته‌ها، حرکتی عملی انجام می‌دهد. به همین دلیل لازم است تا **فعالیت شاگردان به صورتی مستقل** از هم، به صورت انفرادی یا گروهی، انجام شود. هر کدام یا هر گروه بتواند به صورت مستقل از کل کلاس، با سرعت و توان خودش و حتی نسبتاً در زاویه مورد انتخاب خودش، حرکت کند.

و در اینجا مربی به جای سخنرانی کردن، برای شاگردان کار (به شکل بسته‌های آموزشی یا کارهای دیگر مدرسه) تعریف می‌کند، و شاگردان انجام می‌دهند. برای همین باید عمده وقت کلاس به انجام فعالیت

توسط شاگردان اختصاص داشته باشد. یعنی شما وقتی وارد مدرسه می شوید و به کلاسها سرکشی می کنید، کمتر کلاسی را در حال سخنرانی معلم و گوش دادن تمام کلاس به صحبت او، مشاهده می کنید؛ بلکه اغلب بچه ها سرشان به کار خودشان یا بحث در گروه کاری شان است. در چنین شرایطی، مربی به صورت دوری، دائما در حال سرکشی به شاگردان و گروهها، و رفع مشکلات آنها است.

در این رویکرد به عنوان یک موضوع جدی، باید از **مقایسه شاگردان اجتناب** شود. هر کسی با خودش و گذشته خودش مقایسه می شود؛ و مسئله اصلی پیشرفت او نسبت به آنچه که قبلا بوده، و سرعت حرکت او است. برای اینکه این مقایسه، می تواند به عامل مخرب روانی در حرکت چند سطحی تبدیل شود. چیزی به اسم شاگرد اول و آخر، و شاگرد ضعیف و ممتاز، در کلاس چند سطحی وجود ندارد. مسئله این است که شاگرد چقدر توانایی حرکت دارد، و چقدر حرکت می کند. اگر به حد توان خود حرکت می کند، تشویق و اگر کمتر از آن حرکت می کند، ترغیب می شود.

در رویکرد متداول برنامه درسی نظام رسمی صنعتی، جزئیات یادگیری و ترتیب ارائه مباحث در یک نظم خطی، در قالب مفاد کتابهای درسی، تعیین شده و مربی ملزم است شاگردان یک کلاس را به صورت همسان در قالب آن قرار داده و با هم جلو ببرد. اما برخلاف آن در رویکرد چند سطحی، **برنامه درسی طیفی از موضوعات آموزشی تفکیک شده** را تبیین می کند، و **نقشه ای چند وجهی** را برای حرکت در مسیرهای مختلف، در یادگیری این موضوعات آموزشی، با سرعتها و جهت گیری های مختلف، پیش روی شاگردان، با راهنمایی معلم قرار می دهد.

و البته وجود **بسته های آموزشی**، که به صورت مستقل یک موضوع در آن تبیین شده است، در چنین رویکردی، تسهیل کننده و بسیار مهم خواهد بود.

البته بدون وجود بسته های آموزشی، با نگاه کردن به هر فصل کتاب درسی به صورت یک بسته مستقل، روند چند سطحی امکان پذیر است. یعنی حتی اگر فقط همان کتاب درسی در اختیار مربی و شاگردان باشد، مربی می تواند از شاگردان بخواهد که هر فصل را مستقلا یا به صورت گروهی مطالعه کرده، و تمرینهای آن را انجام دهند، و در صورت موفقیت به سراغ فصل بعد بروند^۱. بدین ترتیب، بدون وجود چیزی به نام بسته هم، عملا اجرای چند سطحی ممکن است. البته در صورتی که بسته های مناسبی برای چنین کاری طراحی شده باشد، روند این رویکرد ساده تر خواهد بود.

و چیز دیگری که در تحقق این رویکرد ضروری است، نگاه مربی و ایفای نقش او به عنوان تسهیل گر، و تسلط او در این اتفاق است.



من همه چیز را نمی دانم

قول "لا اعلم" نصف العلم^۲.

گفتن "نمی دانم"، نیمی از علم است. امیر المومنین علی علیه السلام.

تسلط مربی لازمه ی کلاس چند سطحی است. دو چیز در کنار هم ضروری است: تسلط مربی در راهنمایی شاگردان در خلال موضوعات مختلف، و میدان باز برای حرکت فعالانه شاگردان. در اینجا صحبت از "تسلط مربی" بر موضوعات مختلف نیست؛ بلکه تسلط مربی در راهنمایی شاگردان در خلال موضوعات مختلف، مسئله اساسی است. لازم نیست مربی همه چیز را بداند؛ اما باید آنقدر مسلط باشد که امکان حمایت کردن از یادگیری شاگرد در موضوعاتی که حتی خودش نمی داند را هم داشته باشد. اما چطور؟

از مسائلی که در اجرای چند سطحی، بارها با آن مواجه شده ایم، این است که وقتی مربیان چند سطحی درس می دهند، می گویند "این شاگرد همه چیز را یاد گرفته است، دیگر من چه چیزی را به او یاد دهم؟" در واقع مربی این را به عنوان مشکل خودش می داند! مسئله از آن ناشی می شود که مربی خودش را در کتاب درسی حبس کرده است. یعنی شاگردی ممکن است کتاب درسی را در دو یا سه ماه بخواند، و تمام کند، و بخواهد مطلب دیگری بخواند.

حالا اگر یک معلم خارج از کتاب درسی چیزی برای ارائه به او نداشته باشد، دچار مشکل می‌شود. معلمینی که فقط خودشان را به کتاب درسی محدود می‌کنند، و به اندازه‌ی کتاب درسی خوراک و محتوی برای شاگردان آماده کردند، از تدریس چند سطحی واهمه دارند؛ و به همین دلیل جلوی حرکت شاگردان را می‌گیرند.

ما شاگردان را منکوب می‌کنیم، جلوی حرکت آنها را می‌گیریم، نه به دلیل اینکه شاگرد خوب یاد نمی‌گیرد، بلکه به دلیل این که نمی‌توانیم برای آن‌ها خوراک فراهم کنیم. می‌گوییم همه باید با هم حرکت کنند، برای این که اگر شاگردی سریع حرکت کند، بعداً نمی‌دانیم با او چه کار کنیم.

این مشکل از ما است، ما باید خوراک بیشتری را فراهم کنیم، سفره‌ی غنی‌تری را فراهم کنیم، که او به اندازه‌ی خودش از این سفره استفاده کند و سیر شود. اگر می‌خواهیم چند سطحی درس دهیم، باید پهنه‌ی وسیع‌تری را فراهم کنیم. اطلاعات وسیع‌تر و سفره‌ی غنی‌تری را داشته باشیم. این یک طرف ماجرا است.

اما طرف دیگر ماجرا این است که مربی تصور می‌کند، هر آنچه شاگرد یاد می‌گیرد را او باید صریحاً به شاگرد یاد بدهد. این که تصور کنیم مربی باید همه‌ی این چیزها را بداند، او باید همه‌ی این‌ها را به شاگردان بگوید، مربی خودش باید این را به شاگردان یاد بدهد، و هر چه شاگرد یاد می‌گیرد، مربی قبلاً حتماً خودش باید آن موضوع را بداند. اگر پیش فرض ما این باشد و با این پیش فرض جلو برویم، این میدان خیلی سخت ایجاد می‌شود. استاد متبحری لازم است؛ باید استاد ذوفنون و بسیار توانمند در زمینه‌های مختلف باشیم، که بتوانیم همه‌ی شاگردان را سیراب کنیم. معمول این است که مربی‌ها این توان را ندارند. در نتیجه به دلیل محدودیت دانسته‌های خودمان شاگردان و پیشرفت آنها را محدود می‌کنیم.

اما اگر این اصل را بپذیریم که مربی و استاد قرار نیست همه چیز را خودش به شاگرد تدریس کند، و قرار نیست حتماً از شاگردش در همه زمینه‌ها بیشتر بداند، مسئله متفاوت خواهد شد. آنگاه می‌توانیم به شاگردان اجازه دهیم با سرعت و حداکثر توان خود حرکت کنند.

مربی با توان محدود خودش هم می‌تواند کلاس چند سطحی داشته باشد. به شرط این که یک اصل را در آموزش خودش بپذیرد؛ و آن این که شاگرد ممکن است چیزی را یاد بگیرد که او نمی‌داند. برای عمل بر اساس این اصل، باید به شاگردان میدان بدهیم که خودشان یاد بگیرند. من مربی از این ترس نداشته باشم که بگویم: "این چیزی که تو یاد گرفتی من نمی‌دانستم! به من هم می‌گویی؟" "من این را خوب متوجه نشدم، مثل این که تو بهتر از من متوجه شدی!"; "من این را بلد نیستم، باید با هم برویم تحقیق کنیم و جواب آن را پیدا کنیم!".

ما به این جرأت و این شهامت نیاز داریم که مربی بتواند جلوی شاگردان ابراز کند، که همه چیز را نمی‌داند. این فضای ذهنی و فرهنگی باید در محیط کلاس حکمفرما شود، که وقتی یک نفر نمی‌داند، بگوید: "نمی‌دانم!"؛ حتی اگر مربی باشد؛ حتی اگر استاد باشد. می‌گوید: "نمی‌دانم، باید برویم راجع به این موضوع تحقیق کنیم"، "من راجع به این موضوع اطلاعات زیادی ندارم، ولی تو علاقه داری می‌توانیم با هم کمک کنیم ببینیم از کجا می‌شود این اطلاعات را پیدا کرد." "تو می‌توانی یک چیزهایی را یاد بگیری و کاری را انجام دهی، که من نمی‌توانم انجام دهم".

نباید کسر شأن مربی باشد؛ و شاگردان هم باید بدانند که چیز عجیبی اتفاق نیفتاده! مربی یک چیزهایی را می‌داند و یک چیزهایی را هم نمی‌داند. ممکن است یک چیزهایی را من بهتر از مربی انجام دهم.

اگر این فضا فراهم شود آن موقع می‌توانیم چند سطحی را حتی با توان و منابع محدود هم اجرا کنیم. مربی که بتواند به شاگردان یاد بدهد که خودشان بروند و یاد بگیرند، و حتماً خوراک از دهان مربی خارج شده را دریافت نکنند، چنین مربی‌ای می‌تواند بیشتر از توان خودش به شاگردان هم یاد بدهد؛ می‌تواند فضایی را فراهم کند که شاگرد با سرعت بیشتر از خود آن مربی هم حرکت کند.

البته این به باور ما برمی‌گردد. ما اول باید باور خود را تغییر دهیم و بعد چند سطحی را اجرا کنیم.

باورهای خود را تغییر دهید؛ حق شاگرد را بدانید

الإمام زين العابدين عليه السلام: حَقُّ الصَّغِيرِ رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَالسِّرُّ عَلَيْهِ وَالرَّقُّ بِهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ^۳.

حقّ کودک، مهربانی به او در آموزش، و گذشت از وی، و عیب پوشی، و همراهی و یاری اوست.

بیش از هر چیز چند سطحی نیاز به تغییر باور دارد. نیاز به این دارد که ما حق شاگردان را بشناسیم و حق شاگردان را رعایت کنیم. به این نیاز دارد که عدالت و حق را به عنوان یک اصل برای شاگردان تلقی کنیم. اگر میانگین کلاس و توان شخصی من مربی برای اداره‌ی کلاس چهار واحد باشد، و شاگردی باشد که توان یادگیری ۱۰ واحد را داشته باشد، اگر این شاگرد را مجبور کنم که به جای ۱۰ واحد، چهار واحد یاد بگیرد، حق او را زیر پا گذاشته‌ام، و به او ظلم کرده‌ام.

او حق دارد وقتی که می‌تواند با سرعت ۱۰ واحد حرکت کند، به اندازه‌ی ۱۰ واحد خوراک دریافت کند، بلکه به اندازه‌ی ۱۱ واحد خوراک دریافت کند، و دائماً خوراک و ظرفیت علمی او بیشتر شود. یکی از چیزهایی که گفته اند، زیاد خواستش خوب و است، و اسراف و زیاده روی نیست، علم است؛ علم به معنای اعم آن، نه فقط دانش! علم به معنای دانستن و دارا بودن به شکل دانش، مهارت، فرهنگ و شخصیت. من مربی باید در یاد گرفتن با سرعت بیشتری منابع بدهم، و انتظار بیشتری هم از او داشته باشم.



در اصل ۱۰+۱ در اصول رویکرد مدرسه‌ای حکمت، همین مطلب را بیان می‌کنیم. اگر توان یادگیری کسی ۱۰ واحد است، اگر ۹ واحد به او یاد می‌دهم، من دارم حق او را زیر پا می‌گذارم. حتی اگر ۱۰ واحد به او یاد می‌دهم و از او ۱۰ واحد انتظار دارم هم به او ظلم کرده‌ام؛ چون او را در حد ظرفیت همان ۱۰ واحد نگاه می‌دارم. من باید به او ۱۱ واحد خوراک بدهم، و انتظار حرکت ۱۱ واحد هم از او داشته باشم؛ برای اینکه ظرف او را بزرگ کنم، و ظرفیت او را بیشتر کنم؛ و برای این که آن شاگرد در جا نزنند؛ با همان سرعت عادی خود حرکت نکند؛ و سرعت و توان او دائماً در حال شتاب گرفتن و بیشتر شدن باشد.

کار مربی خوب این نیست که در ظرف شاگرد غذا بریزد، آنهم نصف و نیمه. معلم باید کمک کند که شاگرد بتواند ظرفش را پر کند، و نه تنها ظرفش را پر کند، بلکه ظرف او را بزرگ کند. کار معلم بزرگ کردن ظرف است. و گرنه همه در همان سطح قبلی خود باقی می‌مانند.

فضای آموزش چند سطحی به این شکل می‌تواند میدانی را فراهم کند که انگیزه‌های شاگردان در کلاس دائماً رو به افزایش باشد، و کلاس فعال شود. و البته مربی باید بتواند مدیریت یک چنین فضایی را با توجه به اصول و خصوصیات که مطرح شد، انجام دهد.



در مورد چند سطحی در یادداشت بعدی نیز بیشتر صحبت می‌کنیم. پس از آن در یادداشتهای بعدی، ان شاء الله ابعاد دیگری از پارادایم جدید تعلیم و تربیت را مورد بحث قرار خواهیم داد. ان شاء الله. الحمد لله رب العالمین.

کلمات کلیدی

اردوان مجیدی، مشکلات ماهوی نظام تعلیم و تربیت، پارادایم جدید تعلیم و تربیت، خودفراگیری، رویکرد استاد و شاگردی، کلاس چند سطحی، آموزش ویژه گرا، بسته‌های آموزشی، گذار در بحران، نظام برتر.

^۱ - این رویکرد، فقط با استفاده از کتاب درسی، حتی در مورد کلاس اول ابتدائی و فراگرفتن الفبا هم قابل اجرا است. در این مورد نگاه کنید به رویکرد آموزشی مدرسه میزان تهران، (علی اکبریان و دیگران، ۹۲)، و نیز مستندات آموزش مربیان و بسته‌های سیستمی رویکرد حکمت، بسته یادگیری چند سطحی و بسته‌های مرتبط.

^۲ - معجم الفاظ غرالحکم، ص ۱۱۰۵.

^۳ - علم و حکمت جلد دوم، محمد محمدی ری شهری، صفحه ۶۳۲، الفقیه: ۲ / ۶۲۵ / ۳۲۱۴ عن ثابت بن دینار، تحف العقول: ۲۷۰ / ۴۴ وزاد فیہ «وتتقیفه».

(منابع ارجاع شده، در کتاب گذار در بحران فهرست شده است)